

مشروعیت مصرف زکات در دعاوی مالی معسرین غیر متمکن^۱

علمی - پژوهشی

سید محمد حیدری خورمیزی *

مهدی جالوند **

چکیده

معسرین غیر متمکن افرادی هستند که به سبب فقر و تنگ‌دستی، جز مستثنیات دین، مالی برای پرداخت دیون خود در اختیار ندارند. رویه دادرسی دعاوی مالی در دادگاه‌های کشور ایران به این شکل است که با اثبات اعسار محکوم‌علیه، تخفیف‌هایی در پرداخت دیون او مانند تقسیطی کردن بدهی محکوم‌علیه، در نظر گرفته و در مواردی، دادگاه، رأی به پرداخت دیون، در اقساط بلندمدت به نفع معسر خواهد داد. پژوهش حاضر دارای جنبه علمی، به روش کاربردی برای پیدا کردن راه حل فوری با مسئله علمی موضوع مشروعیت مصرف زکات در دعاوی مالی معسرین غیر متمکن، که خود پژوهشگر برای رسیدن به نتیجه گیری دقیق، عیناً در آن دخالت دارد، جهت به کارگیری روش تازه و ایده آل تر احقاق حقوق محکوم‌له در جامعه از آن استفاده شده و با بهره‌گیری از آیه ۶۰ سوره مبارکه توبه، مشروعیت مصرف زکات برای معسرین غیر متمکن در پرداخت دیون، به این نتیجه رسیده است که می‌توان معسرین را مصداق فقرا، مساکین و غارمین در آیه یادشده دانست که با مصرف زکات برای پرداخت دیون آنها، موجبات احقاق حقوق محکوم‌له، کاهش زمان دادرسی، عدم تکلیف بر معسرین و در نهایت رضایت مراجعین از محاکم قضا را فراهم می‌سازد و هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد و در نهایت امر دائر مدار مرجحات باب تزاحم است.

کلید واژه‌ها:

معسرین غیر متمکن، مصرف زکات، محکوم‌له، محکوم‌علیه، دعاوی مالی.

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۲/۰۵/۲۵) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۲/۱۰/۱۰)

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی ره (نویسنده مسؤول)

heidary.smh@smc.ac.ir / dr.heidary@gmail.com

** استادیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی ره، jalalvand@gmail.com

۱- مقدمه

دعاوی مالی و محکومیت‌های ناشی از آن، یکی از محورهای پرچالش دستگاه قضایی کشور محسوب شده و بحث‌های فراوانی پیرامون آنها صورت گرفته است. در محکومیت‌های مالی، زمانی که فردی از طرف دادگاه، محکوم به پرداخت مالی گردد، اجرای این حکم در چند حالت قابل تصور است:

الف. فرد با اراده و اختیار خود، اقدام به پرداخت محکوم به نماید؛

ب. فرد با اراده و اختیار خود از پرداخت، سر باز زند، درحالی که وی دارای اموالی است؛ در این صورت، اموال او توقیف شده و از محل این اموال، محکومیت او پرداخت خواهد شد؛

ج. فرد هیچ مالی ندارد تا بتوان با توقیف آن، اقدام به پرداخت محکومیت او نمود و فرد، قبل از صدور حکم، اموال خود را به صورت قانونی به غیر منتقل نموده است و در اصطلاح، فقیر است.

با بررسی نمونه پرونده‌ای که در محاکم قضایی کشور، دنبال شده، سعی شده تا به قسم چهارم از اقسام چهارگانه فوق پرداخته شود و لوازم رسیدگی به چنین پرونده‌هایی تشریح گردد.

پرونده یادشده مربوط به تصادفی است که در فروردین ماه ۱۴۰۰ رخ داده و در شورای حل اختلاف، تشکیل و پس از بررسی کارشناس مربوطه، رقم محکوم له را بالغ بر دویست میلیون تومان برآورد نموده است؛ با ارجاع پرونده به دادگاه حقوقی و انجام بررسی‌های لازم و نیز اعتراض محکوم علیه به رأی کارشناس شورای حل اختلاف، هیأت سه نفره از طرف دادگاه تشکیل شده و با اعتراض مجدد محکوم علیه به رأی هیأت سه نفره، پرونده به ناچار به هیأت پنج نفره ارجاع شده است. محکوم علیه با اعتراض به رأی هیأت پنج نفره، پرونده به هیأت هفت نفره ارجاع داده شده و در نهایت پس از صدور رأی دادگاه، باز هم با اعتراض محکوم علیه به رأی صادره، پرونده به شعبه تجدید نظر استان ارسال می‌شود. دادگاه تجدیدنظر، رأی دادگاه بدوی قطعی شده و پس از آن است که محکوم علیه تقاضای اعسار خود را به دادگاه تقدیم نموده و مراحل رسیدگی به تقاضای اعسار وی از طرف دادگاه آغاز می‌شود. بعد از رسیدگی‌های یادشده توسط دادگاه، محکوم علیه به علت اعسار، به پرداخت حداقل هفتاد میلیون تومان محکوم شده که به این رأی دادگاه نیز اعتراض شده و رأی صادر شده، مجدد در دادگاه تجدید نظر مطرح و مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت، رأی محکومیت به پرداخت هفتاد میلیون تومان قطعی شده و نوبت به مرحله اجرا که می‌رسد، محکوم علیه تقاضای تقسیط این مبلغ و پس از پرداخت یک قسط از اقساط، مجدداً تقاضای رسیدگی مجدد به پرونده به علت عدم توانایی در پرداخت را به دادگاه ارائه نموده است.

مراحل یاد شده، سه سال تمام زمان برده و با لحاظ تورم و کاهش ارزش پول و اقساطی که در چند سال برای پرداخت در نظر گرفته شده، عملاً به معنای هدر رفت سرمایه محکوم‌له بوده و هیچ ارزشی برای او نخواهد داشت؛ علاوه بر این بایستی توجه داشت که تعدد این دعاوی و تکرر درخواست‌های متعدد ذیل هر دعوا، علاوه بر اطاله دادرسی، نارضایتی‌های فراوانی را به دنبال داشته و به ناامیدی در استفاده از حق دادخواهی منجر خواهد شد. از این رو پژوهش پیش‌رو تلاش دارد، با تشریح ابعاد مسئله، به دنبال راهی برای حل این مسئله باشد که در محکومیت‌های مالی افرادی که در اصطلاح فقیر هستند، از چه طریقی می‌توان حقوق محکوم‌له را جبران نمود؟

۲- رویه قانون‌گذار نسبت به معسرین

معسر کسی است که به علت تنگ‌دستی و فقر، هیچ مالی، جز مستثنیات دین، برای پرداخت دیون خود ندارد؛ اعسار برای فرد بدهکار، با اعتراف همه یا برخی از طلب‌کاران به ناتوانی او در پرداخت و نیز با شهادت دو مرد عادل (بی‌بینه) ثابت می‌شود؛ البته با اعتراف برخی طلب‌کاران، اعسار تنها در حق آنان ثبوت پیدا خواهد کرد (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶، ۱، ۵۷۴). چنین فردی توسط حاکم شرع می‌تواند از تصرف در اموال جدیدی که به دست می‌آورد، منع شده، یا آزاد گذاشته شود؛ در صورت اول، به معسر، «مفلس یا محجور» گفته می‌شود که چنین فردی دارای احکام خاصی است؛ در واقع کسی که اموال و مطالباتش کمتر از میزان دیون او باشد را مفلس (به ضم اول و سکون ثانی و کسر ثالث) گویند و آنگاه که حکم حجر او از طرف قاضی صادر شود، او را مفلس (به ضم اول و فتح ثانی و فتح و تشدید ثالث) می‌نامند. در آیین دادرسی سابق (قانون ۱۳۱۰)، افلاس عبارت بود از عدم کفایت دارایی شخص، برای پرداخت مخارج عدلیه و یا بدهی‌اش که چنین فردی را مفلس گویند (محقق داماد یزدی، ۱۴۲۰، ۷۵).

ماده ۵۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) نیز مقرر داشته که معسر از هزینه دادرسی، کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود، به‌طور موقت قادر به تأدیه آن نیست. ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز اشاره دارد، معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه دیون خود نباشد و در تبصره ذیل این ماده نیز تصریح دارد، عدم قابلیت دسترسی به مال، در حکم نداشتن مال است و اثبات عدم قابلیت دسترسی به مال، بر عهده مدیون است.

مواد قانونی دیگری در این زمینه وجود دارند که با نظر به وضعیت مدیون، به نحوه تقسیط دیون پرداخته‌اند؛ ماده ۲۷۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ تصریح دارد «متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول

قسمتی از موضوع تعهد نماید، ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد». همچنین ماده ۶۵۲ قانون یادشده اعلام داشته «در موقع مطالبه، حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتضی، مهلت یا اقساطی قرار می‌دهد». ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز بیان داشته، در صورت ثبوت اعسار، چنانچه مدیون، متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه ضمن صدور حکم اعسار، با ملاحظه وضعیت او، مهلت مناسبی برای پرداخت می‌دهد یا حکم تقسیط بدهی را صادر می‌کند. در تعیین اقساط، باید میزان درآمد مدیون و معیشت ضروری او لحاظ شده و به نحوی باشد که او توانایی پرداخت را داشته باشد.

تبصره ۱ از ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مقرر داشته چنانچه محکوم علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خود را اقامه کند، هرگاه محکوم له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم به ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد می‌کند. بر اساس ماده ۳ قانون یادشده، در این مورد، چنانچه کسی که حکم به نفع او صادر شده، تقاضا نماید، شخص محکوم تا زمانی که محکومیت مالی خود را پرداخت کند، یا ادعای اعسار او پذیرفته شود و یا تا زمانی که بتواند رضایت طرف مقابل خود را جلب کند، حبس می‌شود.

۳- نقایص رویه موجود

بر اساس رویه‌های جاری، در صورتی که محکوم علیه، اموالی داشته که به آنها دسترسی ندارد، به عنوان معسر شناخته می‌شود؛ لکن باید عدم دسترسی خود را اثبات نماید. از طرفی، محکوم له می‌تواند توانایی مالی حال یا گذشته محکوم علیه را در دادگاه اثبات نماید و این مسئله در مواردی شبیه پرونده موردنظر (تصادف) که طرفین شناختی از هم نداشته و بعضاً هیچ برخوردی در سیر رسیدگی به پرونده نیز باهم نداشته و تنها با تبادل لوایح، درخواست‌های خود را به دادگاه منتقل می‌کنند، سخت‌تر شده و امکان شناسایی اموال محکوم علیه وجود ندارد. با این وجود، در صورتی که بتوان توانایی مالی محکوم علیه در گذشته یا حال را اثبات نمود، نوبت به اثبات ادعای اعسار محکوم علیه می‌رسد و برای این کار، شهادت- نامه کتبی دو شاهد، ضمیمه دادخواست اعسار و صورت اموال محکوم علیه می‌شود و در صورتی که از این طریق نتواند اعسار خود را اثبات نماید، با سوگند خوردن مدعی اعسار، ادعای او به راحتی پذیرفته خواهد شد. با پذیرش اعسار و حکم به آن، زمینه تقسیط و تعدیل دین نیز فراهم شده و روند دادخواهی و

طلب محکوم به طولانی تر خواهد شد. از این رو می توان به نواقص زیر در رویه جاری مدعیان اعسار اشاره نمود:

- الف) پذیرش سریع و راحت ادعای اعسار محکومین.
 - ب) عدم امکان شناسایی اموال محکومین توسط بسیاری از افراد.
 - ج) طولانی شدن روند دادرسی، بعضا تا چندین سال و نارضایتی مراجعین به دادگاهها.
 - د) کاهش میزان دیون مطالبه شده و اتلاف حق محکوم له.
 - ه) کاهش شدید ارزش دیون وصول شده در اثر تورم.
- این نواقص و نارضایتی های ناشی از آن در اقشار مختلف جامعه اسلامی نویسندگان را بر آن داشت تا به دنبال مسیری برای جبران حق قشر عظیمی از مطالبه گران حقوق در جامعه اسلامی بوده و نگاهی به هردو طرف دعوا، هم محکوم علیه و هم محکوم به داشته باشد؛ زیرا ممکن است، مال تلف شده و حق مطالبه شده، تمام دارایی محکوم له باشد که به سبب آن، امرار معاش او صورت گیرد و در صورت اثبات اعسار طرف مقابل، اعسار محکوم له نیز رقم خورده و ممکن است ضررهای جبران ناپذیری بر او وارد شود و بعضا به متلاشی شدن زندگی فرد بیانجامد.

۴- مشروعیت مصرف زکات

آیات ۵۸ تا ۶۰ سوره مبارکه توبه پس از خرده گیری منافقین بر پیامبر (ص) در تقسیم صدقات نازل شد؛ آنان مدعی شدند پیامبر اسلام، اساس تقسیم زکات و صدقات را تمایلات شخصی و ترجیحات فردی، قرار داده است و این مسئله در آیات یادشده به این شکل منعکس شده است:

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْطُونَ ﴿۵۸﴾ وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿۵۹﴾ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۶۰﴾ (تقسیم صدقات بر تو اعتراض و خرده گیری کنند، اگر به آنها از آن عطا شود رضایت داشته و اگر از آن چیزی به آنها داده نشود سخت خشمگین شوند. و چقدر بهتر بود اگر آنها به آنچه خدا و رسول به آنها عطا کردند راضی بودند و می گفتند که خدا ما را کفایت است، او و هم رسولش از لطف عمیم به ما عطا خواهند کرد، ما تنها به خدا مشتاقیم. (مصرف) صدقات منحصر مختص است به (این هشت طایفه): فقیران و عاجزان و متصدیان اداره صدقات و کسانی که باید تألیف قلوب آنها کرد (یعنی برای متمایل کردن بیگانگان به

دین اسلام) و آزادی بندگان و قرض‌داران و در راه خدا (یعنی در راه تبلیغ و رواج دین خدا) و به راه درماندگان. این مصارف هشتگانه فرض و حکم خداست، که خدا دانا و بر تمام مصالح خلق آگاه است (توبه: ۶۰-۵۸).

مفسران شیعه و سنی، تفاسیر مختلفی از آیات یادشده ارائه نموده و نظرات مختلفی در باب مصرف زکات مطرح نموده‌اند که به برخی از نکات ذکر شده ذیل این آیات اشاره می‌شود:

- خداوند متعال در این آیات، مصرف زکات را مختص هشت گروه قرار داده است؛ البته در معنای فقرا و مساکین اختلاف شده که آیا این دو واژه به یک معناست یا هر کدام، معنایی مختص به خود دارد؟ گرچه در روایتی ۱ چنین آمده که حال مسکین بدتر از فقیر است؛ عواملان کسانی هستند که برای جمع‌آوری زکات تلاش می‌کنند؛ مؤلفهٔ قلوبهم، اشاره به اشراف از کفار هر قوم است که به سبب زکات از ایشان دلجویی شده و به نفع اسلام و بر قتال کفار از آنها استعانت و استمداد صورت می‌گیرد؛ رقاب، بندگان هستند که قرارداد مکاتبه بسته‌اند یا منظور خریداری بندگان است که نزد موالی خود، به سختی دچارند؛ بدهکاران، آنهایی هستند که بدهی آنان برای نفقه واجب یا مستحب یا معاش مباح بوده، نه برای خرج در راه معصیت خداوند؛ فی سبیل الله مختص جهاد است، چنانکه شیخ طوسی و شافعی و مالک و ابوحنیفه گفته‌اند یا اموری از قبیل حج و ساخت پل و آب انبار و مانند اینها که صلاح مسلمین در آن باشد؛ ابن سبیل نیز کسی است که در غربت درمانده شده، اگرچه در شهر خود دارای تمکن مالی است (تربیتی شهابی، ۱۴۱۷، ۲، ۴۶-۴۵).

- کلمه «إنما» دلالت بر این مطلب دارد که غیر از افرادی که ذکر آنها به میان آمده، کسی استحقاق زکات را ندارند. دربارهٔ لام «لِلْفُقَرَاءِ» هم اختلاف شده که آیا به معنای تملیک است و یا به معنای مصرف زکات؟ شافعی گفته است «لام» برای تملیک است، بنابراین واجب است زکات بین گروه‌ها تقسیم شود و لااقل به سه نفر از هر گروه باید زکات داده شود (سیوری حلی و بخشایشی، بی‌تا، ۱، ۲۷۱).

- فقیر کسی است که غنی نباشد و غنی بنا بر اقوی و اظهر کسی است که مالک مالی باشد که به آن دادوستد کند و از منافع آن به قدر قوت سالیانهٔ او و عیال او حاصل شود، یا مالک زراعتی یا مستغلاتی از دکان یا کاروان سرا یا حمام یا خانه باشد که از منافع و وجه اجارهٔ آنها به قدر مؤونت

۱. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ قَالَ الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَالْمَسْكِينُ أَجْهَدُ مِنْهُ وَالْبَائِسُ أَجْهَدُهُمْ فَكُلُّ مَا قَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ فَإِعْلَانُهُ أَفْضَلُ مِنْ إِسْرَارِهِ وَكُلُّ مَا كَانَ تَطَوُّعاً فَإِسْرَارُهُ أَفْضَلُ مِنْ إِعْلَانِهِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا يَحْمِلُ زَكَاةَ مَالِهِ عَلَى عَاتِقِهِ فَقَسَمَهَا عَلَانِيَةً كَانَ ذَلِكَ حَسَنًا جَمِيلًا (كلینی، ۱۴۰۷ق، ۳، ۵۰۱).

سالیانه آن حاصل شود، یا مالک مالی دیگر باشد که از نفع آن خرج سال او بیرون آید، مانند گوسفندی که نتاج و شیر آن کفایت آن را بکند، یا چارپای بارکشی که وجه کرایه آن، کفایت معاش آن را بکند، یا غیر اینها داشته باشد که اصل آن مال به قدری باشد که هرگاه به مصرف رساند، وفا به مؤونت سالیانه او بکند. (نراقی، ۱۴۲۵، ۲۲۹-۲۲۵)؛ از این رو کسی که مطلقاً مالک چیزی نباشد که منافع آن یا اصل آن وفا به خرج سالیانه او کند، او فقیر است و می‌تواند مشمول زکات شود و هر کسی که مالک چیزی باشد که هر سال نفعی از آن به او می‌رسد، مثل مالی که به آن دادوستد کند، یا مستغلاتی، یا زراعتی، یا گله‌ای یا مثل اینها، و نفع آن کافی بر خرج سالیانه او نباشد و چیزی دیگر هم نداشته باشد که هرگاه به آن منافع ضم کند خرج سالیانه او حاصل شود، او نیز فقیر است و می‌تواند مشمول زکات شود؛ اگرچه اصل آن مالی که دادوستد می‌کند، یا زمینی که زرع می‌کند، یا مستغلی که دارد، اگر مصرف نماید، کفاف مخارج او را بکند؛ در این صورت نباید اصل آن مال را مصرف نماید، بلکه آنچه از منافع آنها حاصل می‌شود، مصرف نموده و بقیه را زکات می‌گیرد (نراقی، ۱۴۲۵، ۲۲۹-۲۲۵).

- ابوحنیفه و مالک، لام را برای بیان مورد مصرف زکات دانسته‌اند؛ بنابراین قول، تقسیم و پخش زکات واجب نیست، بلکه صاحب زکات می‌تواند به یک نفر از هر گروه (فقراء یا مساکین یا ابن السبیل) زکات دهد. در نظر ابی حنیفه، نمی‌توان به یک نفر، به اندازه‌ای زکات داد که از فقر بیرون شده و غنی گردد و اگر کسی این کار را کرد، مرتکب کار مکروهی شده است؛ ولی فقیر، مالک زکات می‌شود و ذمه زکات‌دهنده، بری خواهد شد. مالک نیز مطلب مذکور را تجویز نموده است، لکن مشروط به اینکه، هدف زکات‌دهنده این باشد که زکات‌گیرنده، غنی شود (تربتی شهبابی، ۱۴۱۷، ۲، ۴۶-۴۵).

- فقهای شیعه بر این باورند که پرداخت زکات به هر گروهی از گروه‌های مذکور در آیه، جایز است؛ همچنین پرداخت زکات به یک نفر هم جایز است، لکن بهتر آن است که بین همه پخش شود. همین قول را ابن عباس و حذیفه و غیر آنها از صحابه نیز گفته‌اند. در نظر آنان، دلیلی مبنی بر اینکه «لام» برای تملیک باشد، وجود ندارد؛ زیرا اولاً: شخص مستحق زکات، پیش از گرفتن، مالک نمی‌شود و ثانیاً: چنانچه «لام» را برای بیان مصرف زکات بگیریم، انطباق بیشتری با عمل نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد؛ زیرا رسول خدا، بنا به صلاحدید خویش، زکات را به بعضی از افراد داده و لذا مورد خرده‌گیری واقع شدند؛ پس بهتر است که لام برای بیان مصرف زکات باشد. همچنین بیان شده که زکات را می‌توان حتی به یک نفر هم داد و می‌توان فقیر را با

پرداخت زکات، غنی ساخت (سیوری حلی و بخشایشی، بی تا، ۱، ۲۷۲).

- بنا به نقل صاحب جواهر، غارمون همان بدهکاران هستند و مراد، کسانی هستند که در غیر معصیت خدا بدهکار شده‌اند که در این صورت مستحق زکات هستند، بدون اختلافی که در آن وجود داشته باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۵، ۳۵۵).^۱

توجه به آیات یادشده و نظر به آنچه از اقوال فقهاء و مفسرین در تفسیر آن آیات گذشت، نشان می‌دهد، معسرین را می‌توان در زمره سه گروه از گروه‌های ذکر شده مستحق زکات به شمار آورد؛ فقرا، مساکین و غارمون. این سه گروه گروه‌هایی هستند که معسرین قابلیت انطباق با آنها را دارد؛ این افراد توان پرداخت محکوم‌به را نداشته و تقسیط دین آنها در دادگاه‌ها نیز اتفاق خاصی را رقم نزده و با وجود آن، مشکل اصلی که ناتوانی و عدم تمکن در پرداخت باشد، همچنان وجود خواهد داشت و از طرفی، سبب خسارت به محکوم‌له شده و موجب بازگشت مال از دست رفته محکوم‌له نخواهد شد؛ لذا بهترین راهکار در این زمینه، مصرف زکات برای معسرین است تا هم دین محکوم‌علیه ادا شده و ذمه او بری شده و برای این بری شدن تحت فشار قرار نگیرد و هم حقوق محکوم‌له پرداخت شده و خسارتی مضاعف بر او تحمیل نشود؛ در این زمینه باید توجه داشت که تحت فشار قرار دادن فرد توسط دادگاه و مطالبه دین از معسرین غیرمتمکن، می‌تواند حرمت تکلیفی را برای دادگاه و نیز محکوم‌له به دنبال داشته باشد.

۵- نتیجه گیری

الف) با دقت در تعاریف ارائه شده از معسر غیرمتمکن و مفلس و نیز توجه به آیه ۶۰ سوره مبارکه توبه، معسرین غیرمتمکن، مصداق سه مورد از موارد ذکر شده در آیه شریفه خواهند بود؛ معسرین هم مصداق فقیر هستند، هم مصداق مسکین و هم می‌توان آنها را مصداقی برای غارمین در نظر گرفت.

ب) در صورتی که محکوم‌علیه، مالک چیزی باشد که هر سال نفعی از آن به او می‌رسد، مانند مالی که به واسطه آن داد و ستد می‌کند یا زمینی که کشت و کار می‌کند، حتی اگر بهای آن چندین برابر محکوم‌به باشد، سزاوار نیست که دادگاه، به جهت عدم فقر در این مورد، دین را تقسیط نموده و محکوم‌له را سال‌ها از حقوق خود محروم نماید؛ زیرا هم تکلیف به محکوم‌علیه معسر است و هم

۱. و الخامس أو السادس الغارمون و هم لغةً المدینون، و لكن المراد بهم شرعاً هنا الذين علیهم الدیون فی غیر معصیة بلا خلاف أجده فيه، كما لا أجده. فی استحقاقهم فی الجملة هذا السهم من الزكاة.

تحریم محکومله مغبون.

ج) بر اساس اقوال فقها، مطالبه دین و به سختی انداختن مدیون معسر حرام است و واجب است به او مهلت داده شود؛ زندانی نمودن محکوم علیه معسر نیز خلاف قانون است؛ تقسیط دین نیز اشاره شد که هم می‌تواند تکلیف به مدیون معسر باشد و هم تحریم محکومله مغبون، لذا بهترین راهکار در این زمینه، مصرف زکات برای چنین معسرینی است که بتوانند به واسطه آن، دین خود را ادا نموده و مشقتی را متحمل نشوند.

د) مصرف زکات برای پرداخت دین معسرین غیرمتمکن هم عمل به آیه شریفه است، هم فرار از تکلیف به معسر، هم احقاق حقوق محکومله و مهم‌تر از همه جلوگیری از اطاله دادرسی و تعیین تکلیف سریع پرونده‌هایی این‌چنینی است؛ پرونده‌ای که به پیوست می‌آید، نمونه‌ای از مواجهه دادگاه با معسری است که در تصادفی ساده در فروردین ماه ۱۴۰۰ اتفاق افتاده و پرونده برای صدور رأی قطعی، پس از دو سال رفت و برگشت و اعتراض‌های مختلف، به نتیجه رسیده و در نهایت، پرداخت دین را در اقساطی چند ساله (در نهایت سه سال فروردین ۱۴۰۳) به معسر تکلیف نموده است. البته در موارد مشابهی که مبالغ دین، بیشتر است، صعوبت امر نیز بیشتر و اطاله نیز بیشتر و به تبع اینها، احقاق حقوق مغبونین نیز طولانی‌تر خواهد بود که راهکار بهره‌گیری از مشروعیت مصرف زکات برای پرداخت دیون معسرین و پیش‌بینی و وضع مواد قانونی برای آن، می‌تواند منافع زیادی را به پرونده‌های مشابه در دادگاه‌ها رسانده و تصور بهتری از حکومت اسلامی برای جامعه ایجاد نماید.

ه) اینکه پرداخت چه میزان از دین معسرین مورد نظر است نظر به امر دادگاه دارد برای مثال در صورتیکه دین خیلی زیاد باشد و میزان زکات دریافتی کم، نمی‌توان تمام دیون او را پرداخت کرد یا در صورتیکه زکات برای پرداخت دیون معسرین محدود باشد باید با توجه به نظر دادگاه برنامه ریزی به طریقی صورت گیرد که حق سایر ذیحقان مصرف زکات پایمال نشود، به هر حال آنچه از پژوهش برداشت می‌شود این است که شخص معسر اینچنینی از غارمین محسوب می‌شود و در این فضا جا دارد و نمی‌توان برای این شخص معسر و سایر بدهکاران حق اولویتی قائل شد و امر دایر مدار مرجحات باب تراحم است.

فهرست منابع

۱. ابن زهره حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع*. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.

۲. تربتی شهابی، محمود بن عبد السلام (۱۴۱۷ق). **ادوار فقی** (چاپ پنجم). تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۳. حسینی جرجانی، سید امیر ابو الفتح (۱۴۰۴ق). **تفسیر شاه‌ی**. تهران: انتشارات نوید.
۴. رشتی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۱ق). **کتاب القضاء**. قم: دار القرآن الکریم.
۵. سبزواری، سید عبدالأعلی (۱۴۱۳ق). **مهدب الأحکام**. قم: مؤسسه المنار.
۶. سیوری حلّی، مقداد بن عبد الله (بی‌تا)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**. مترجم: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: پاساژ قدس، پلاک ۱۱۱.
۷. شیخ طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). **الخلاف**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). **المبسوط فی فقه الإمامیه** (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). **النهاییه**. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). **تذکره الفقهاء**. قم: مؤسسه آل البيت.
۱۱. قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ش.
۱۲. قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ش.
۱۳. قانون مدنی، مصوب ۱۳۰۷ش.
۱۴. قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، مصوب ۱۳۹۴ش.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). **الکافی** (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۱۶. محقق داماد یزدی، سید مصطفی (۱۴۲۰ق). **وصیت تحلیل فقهی و حقوقی** (چاپ سوم). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۷. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق). **تحریر الوسیله**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج.
۱۸. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۵ق). **تذکره الأحباب**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران (۱۴۲۶ق). **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

پیوست‌ها

پیوست ۱، ۲۹/۱۰/۱۴۰۰ شعبه دادگاه عمومی

پرونده کلاسه ۱۴۰۰۱۳۹۲۰۰۰۰۱۰۳۶۹۹ شعبه دادگاه عمومی تصمیم نهایی شماره

۱۴۰۰۱۳۳۹۰۰۰۲۸۸۵۳۱۸

خواسته ها:

۱. مطالبه خسارت

۲. مطالبه وجه بابت...

۳. مطالبه خسارت دادرسی

گردشکار: خواهان دادخواستی بخواسته فوق بطرفیت خوانده بالا تقدیم داشته که پس از ارجاع به این دادگاه به کلاسه فوق و جری تشریفات قانونی در وقت فوق العاده جلسه دادگاه بتصدی امضا کننده ذیل تشکیل است با استعانت از خداوند متعال ختم رسیدگی اعلام و به شرح ذیل مبادرت به انشا رای می نماید.

در اثر اقدامات خوانده در بی احتیاطی در رانندگی منجر به وقوع صدمه و خسارت توضیح که خواهان اظهار داشته است به مطالبه خسارت و افت خودرو سواری تنظیم گردیده است لذا نظر به اینکه خوانده با وصف مقصر بودن در تصادف از پرداخت خسارت امتناع می نماید مستنداً به مواد ۳۰۷ و ۳۳۱ قانون مدنی و مواد یک الی ۳ قانون مسولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ صدور حکم مبنی بر محکومیت خوانده به پرداخت خسارت وارده وفق ستون خواسته و به شرح دادخواست تقدیمی با احتساب کلیه خسارات دادگاه قرار ارجاع امر به کارشناسی صادر نموده و کارشناس نظر خود را بیان داشته دادرسی مورد استدعا می باشد است که هر چند نظریه مورد اعتراض خوانده قرار گرفته ولی دلیل موجهی جهت اعتراض به نظریه اعلام نموده است لذا دادگاه پس از بررسی محتویات پرونده و دادخواست تقدیمی و پرونده استنادی ۰۰۰۰۰۴۷ شعبه اول، نظریه کارشناس دادگستری که میزان ۵۰ درصد خسارت و افت جلو خودرو را پانصد و پنجاه میلیون ریال اعلام نموده و کل خسارت و افت را دو میلیارد و پنجاه میلیون ریال برآورد نموده است فلذا دعوی خواهان را ثابت و محرز تشخیص داده و به استناد مواد ۱۹۸، ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حکم به محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ یک میلیارد و پانصد میلیون ریال (۱۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال)

بابت اصل خواسته (۵۰ درصد خسارت جلو و افت جلو و کل خسارت عقب خودرو) و مبلغ بیست میلیون ریال بابت هزینه کارشناسی و حمل خودرو با جرثقیل و مبلغ پنجاه و شش میلیون و سیصد و چهل و نه هزار و

پانصد و بیست و هفت ریال تصویر برابر با اصل است. شعبه دادگاه عمومی ۵۶۳۴۹۵۲۷ ریال بابت هزینه دادرسی و کارشناسی و دفتری در حق خواهان صادر و اعلام می‌گردد ضمناً اعلام می‌گردد که صدور اجرائیه منوط به پرداخت مبلغ چهل و پنج میلیون و یکصد و پنجاه هزارریال ۴۵۱۵۰۰۰۰ ریال از سوی خواهان می‌باشد رای صادره حضوری بوده و ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در محاکم محترم تجدید نظر استان... می‌باشد.

پیوست ۲ (رای دادگاه تجدید نظر شعبه هفتم) ۱۴۰۱/۳/۲۸

۱۴۰۰۱۳۹۲۰۰۰۰۱۰۳۶۹۹ شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان ... تصمیم نهایی شماره

تجدیدنظر خواه: آقای .. (محکوم علیه) تجدیدنظر خوانده: آقای ...

گردشکار: پس از ارجاع پرونده به این شعبه و ثبت به کلاس بالا سرانجام به تاریخ فوق شعبه هفتم دادگاه تجدید نظر استان... به تصدی امضاکنندگان زیر تشکیل است. دادگاه با بررسی اوراق پرونده با اعلام ختم رسیدگی پس از مشاوره وفق موازین مبادرت به صدور رای مینماید.

در خصوص تجدیدنظر خواهی آقای .. به طرفیت آقای ... شعبه دادگاه عمومی بخش .. که به موجب آن حکم نسبت به دادنامه شماره ۲۸۸۵۳۱۸ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۹ مبلغ ۱,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته (خسارت وارده به خودرو... و نیز هزینه حمل خودرو با جرثقیل و همچنین خسارات دادرسی بشرح مزبور در دادنامه صادر و اعلام گردیده است باتوجه به محتوای پرونده و مفاد لایحه تجدیدنظر خواهی و اظهارات طرفین و رسیدگی به عمل آمده در این مرحله از دادرسی و نظریه تکمیلی کارشناس بشرح صفحه ۱۰۱ که نسبت به آن اعتراض موجهی بعمل نیامده است و همچنین مبانی استدلالی دادنامه موصوف و اینکه رای معترض عنه منطبق با ضوابط و مقررات قانونی صادر شده است و از ناحیه تجدیدنظر خواه ایراد و اعتراض موجه و مدلی که موجبات نقض دادنامه تجدیدنظر خواهی را فراهم آورد، به عمل نیامده است. لذا هیات دادگاه مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمن رد تجدیدنظر خواهی تجدیدنظر خواه، دادنامه تجدیدنظر خواهی را عیناً تایید واستوار می‌نماید. رای صادره قطعی است.

پیوست ۳ (رای دادگاه بدوی مبنی بر اعسار) ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

پرونده کلاسه ۱۴۰۱۳۹۲۰۰۱۳۰۱۶۱۳ شعبه دادگاه عمومی تصمیم نهایی شماره

۱۴۰۱۱۳۳۹۰۰۰۲۸۰۴۸۶۰

خواهان: آقای ... خوانده: آقای ...

خواسته: اعسار از پرداخت محکوم به

گردشکار: خواهان دادخواستی بخواسته فوق بطرفیت خوانده بالا تقدیم داشته که پس از ارجاع به این دادگاه به کلاس فوق و جری تشریفات قانونی در وقت فوق العاده جلسه دادگاه بتصدی امضا کننده ذیل تشکیل است با استعانت از خداوند متعال ختم رسیدگی اعلام و به شرح ذیل مبادرت به انشا رای می نماید

در خصوص دعوی آقای... به طرفیت آقای... و به خواسته اعسار از پرداخت محکوم به موضوع دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۳۳۹۰۰۰۲۱۴۱۵۹۴ شماره پرونده صادره از شعبه دادگاه تجدید نظر و تقسیط موضوع دادنامه که خواهان بدلیل خسارت وارده به خودرو خوانده به پرداخت مبلغ یک میلیارد و پانصد و هفتاد و شش میلیون و سیصد و چهل و نه هزار و پانصد و بیست و هفت ریال (۱۵۷۶۳۴۹۵۲۷ ریال) محکوم گردیده است دادگاه با توجه به دادخواست تقدیمی خواهان و مستندات پیوست آن من جمله استشهادیه ضمیمه دادخواست و صورت کلیه اموال که همگی بر عدم تمکن مالی خواهان جهت پرداخت بصورت یکجا دلالت داشته و توجه به تحقیقات بعمل آمده توسط دادگاه و عدم حضور خوانده در جریان دادرسی رسیدگی و اینکه دلیل متقن و محکمه پسندی مبنی بر بضاعت و تمکن مالی خواهان به دادگاه ارائه و ابراز نموده است و مالی جهت پرداخت محکوم به معرفی نگردیده است و دادنامه شماره ۱۴۰۱۳۳۹۰۰۰۳۲۷۵۲۸۸ شعبه اول دادگاه... که در خصوص هزینه دادرسی حکم به اعسار آقای... گردیده است و همچنین انجام استماع شهادت شاهد تعرفه شده از ناحیه خواهان و اینکه موادی شهادت شاهد بر عدم تمکن مالی و وضعیت نامناسب مالی مدعی جهت پرداخت دفعی محکوم به دادنامه فوق الوصف دلالت داشته و و رعایت قاعده فقهی نفی عسر و حرج و بررسی سایر اوراق و محتویات پرونده دادگاه ضمن رد اعسار مطلق خواهان و با توجه به درآمد مدیون و معیشت ضروری و توانایی پرداخت وی خواسته مدعی را ثابت و موجه تشخیص و با استناد مواد ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی و ۲۷۷ قانون مدنی و مواد ۷، ۶ و ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی وی را از پرداخت دفعتاً واحده محکوم به معسر شناخته و حکم به پرداخت مبلغ هفتصد میلیون ریال بدو و ماهانه مبلغ هشتاد میلیون ریال در حق خوانده تا زمان اجرای کامل دادنامه موصوف صادر و اعلام می نماید صدور حکم تقسیط یا دادن مهلت به مدیون مانع استیفای بخش اجرا نشده آن از اموالی که از محکوم علیه بدست می آید یا مطالبات وی نیست رای صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان... می باشد.

پیوست ۴ (رای دادگاه تجدید شعبه هشتم نظر جهت قطعی شدن حکم)

۱۴۰۱/۱۲/۱۳

شماره دادنامه: ۱۴۰۱۱۳۳۹۰۰۰۳۳۰۶۰۹۳، شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان ... پرونده

کلاس‌ه ۱۶۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۱۳۹۲۰۰۱۴۰ شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان ... - تصمیم نهایی شماره

۱۴۰۱۱۳۳۹۰۰۳۳۰۶۰۹۳

تجدیدنظر خواه: آقای ... (محکوم علیه).

تجدیدنظر خوانده: آقای ...

تجدیدنظر خواسته: اعسار از پرداخت محکوم به

گردشکار: پس از ارجاع پرونده به این شعبه و ثبت به کلاس بالا سرانجام به تاریخ فوق در وقت فوق العاده شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان یزد بتصدی امضاء کنندگان زیر تشکیل است دادگاه با بررسی اوراق پرونده با اعلام ختم رسیدگی پس از مشاوره وفق موازین مبادرت بصدور رای می‌نماید.

به نام خداوند متعال در خصوص تجدیدنظر خواهی آقای ... (محکوم علیه) شعبه‌ی محترم اول دادگاه مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۵ نسبت به دادنامه شماره ۱۴۰۱/۴۸۶۰ عمومی بخش ... که به موجب آن محکوم به رد اعسار مطلق و پذیرش اعسار از پرداخت دفعتاً واحده از پرداخت محکوم به موضوع دادنامه ۱۴۰۱/۴۱۵۹۴ شعبه ۷ تجدیدنظر به این نحو که هفتصد میلیون ریال بدو و مابقی ماهانه ۸۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال در حق تجدیدنظر خوانده پرداخت نماید صادر گردیده با عنایت به محتویات پرونده و مبانی استدلالی دادنامه موصوف و اینکه از ناحیه تجدیدنظر خواه ایراد و اعتراض موجه و مدلی که موجب نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته را فراهم نماید مطرح نشده است و رای وفق مقررات قانونی و براساس محتویات پرونده صادر شده است، لذا دادگاه مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن رد تجدیدنظر خواهی دادنامه تجدیدنظر خواسته را عیناً تایید می‌نماید. این رأی قطعی است. ضمناً در خصوص اعلام تجدید نظر خواهی آقای ... (محکوم له) در لایحه تبادلی اش (ص ۱۹) نظر به اینکه تقدیم دادخواست تجدیدنظر خواهی می‌بایست مطابق مقررات به عمل آید لذا این دادگاه مواجه با تکلیفی نمی‌باشد و توجه دادگاه محترم بدوی را به موضوع جلب می‌نماید.